

چرا اسلام نیازی به سکولاریسم ندارد^(۱)

کهر دکتر عزام تمیمی^(۲)

ترجمه: علی کایراد

تفکر و حکومت حاصل ورود استعمارگران غربی به منطقه، شاهد تغییرات تدریجی فکری، اجتماعی و سیاسی گشت. در قرن نوزدهم بود که سکولاریسم وارد مباحث عقلانی جهان عرب شد. از آن پس عرضه الگوی فرهنگی جدیدی توسط هواداران و شیفتگان غرب به آرامی آغاز گردید یا به وسیله قدرت های استعماری به صورتی شدیدتر تحمیل شد. اگرچه قدرت های استعماری اروپایی مانند فرانسه و بریتانیا، با اهداف امپریالیستی به جهان اسلام تجاوز نمودند، ولی به سبب پیشرفت های علمی و فرهنگی مورد تحسین گروهی از نخبگان، عمدتاً متشکل از روشنفکران دارای تحصیلات غربی قرار گرفتند. آغازین مباحثه عرب درباره سکولاریسم بیشتر پیرامون رابطه بین دین و دولت و همانندسازی موفقیت های اروپا در زمینه علم، تکنولوژی و حکومت داری تمرکز یافت.

سکولاریسم در عربی به «عَلْمَانِیَه» واژه ای جدید از ریشه علم یا به شکل «عَلْمَانِیَه» مشتق از «عَالَم» ترجمه شد. اینکه استعمال ترجمه های دیگر مانند «لادینیّه» یا «دهریه» که حاکی از طرد یا کنار گذاشتن مذهب بود دچار مخالفت صریح مسلمانان می شده، امری مبرهن بوده است. بنابراین ضروری بود که این مطلب با اشاره به اینکه اسلام نه تنها دانش و موفقیت را تشویق بلکه تکلیف کرد مطرح شود. با این وجود معنای «عَلْمَانِیَه» با «عَلْمَانِیَه» در متون عربی دارای تنوع و پیچیدگی کمتری نسبت به مفهوم سکولاریسم در آثار غربی نیست. «المسیری» در دایره المعارف چهار جلدی اش درباره سکولاریسم هجده تعریف متفاوت از سکولاریسم که از متون جدید عربی گردآوری شده را فهرست می کند. به این ترتیب

دموکرات های امروزی به طور کلی با مذهب مادامی که محدود به حوزه شخصی باشد و خود را در وضع سیاست های عمومی دخیل نسازد، مشکلی ندارند. به زعم بسیاری اینکه دموکراسی لیبرال بتواند در محیطی غیرسکولار، جایی که کلیسا و دولت از هم منفک نیستند، پابرجا بماند امروزه امری غیرقابل تصور است. در تجربه غربی، تفکیک مزبور یا سکولاریزاسیون، پیشتر با تقسیم حیات به آنچه به خدا تعلق دارد و آنچه به قیصر تعلق دارد، خود مورد تایید مسیحیت قرار گرفت. بر خلاف اسلام، مسیحیت چنانکه در اروپای قرون وسطی مشاهده شد فاقد سیستمی جهت قانونگذاری و تنظیم امور دنیوی بود و طی سده های متمادی با رژیم های استبدادی و دین سالاری های ظالمانه همداستان شده بود.

افزون بر این، مسیحیت موجودیت طبقه خاصی یعنی کشیشان را موجب شد که مدعی نمایندگی خدا بر روی زمین بودند، به زعم ایشان به تفسیر سخنان خدا می پرداختند و با استفاده از اقتدار مذهبی خود اعضای اجتماع را از حقوق اولیه شان محروم می ساختند. به دیگر سخن، دستگاه دین سالار مسیحی مانعی عمده در برابر ترقی و پیشرفت و در نتیجه دموکراسی ایجاد کرد. در مقابل، ظهور سکولاریسم در جهان اسلام در شرایط کاملاً متفاوتی روی داد. به عنوان نمونه، به بررسی مورد جهان عرب می پردازیم. تا آغاز سده نوزدهم یا به بیان دقیق تر تا پیش از حمله ناپلئون به مصر در ۱۷۹۸ جهان عرب همچنان در سطح وسیعی دارای هنجارها، قوانین، ارزش ها و سنت های اسلامی بود.

طی عصر استعمار غرب که رسماً با اقدامات فرانسه آغاز شد، جهان عرب به عنوان پیامد اثرات به جا مانده از شیوه های

المسیری بین سکولاریسم به عنوان یک مفهوم، سکولاریسم به عنوان یک جنبش و سکولاریسم به عنوان یک پارادایم یا نظم تفاوت قائل می شود. افول تمدن اسلامی سبب شد که شماری از روشنفکران عرب، شامل برخی کسانی که تا آن زمان در معرض فرهنگ اروپایی و تحت تاثیر دستاوردهای اروپا قرار گرفتند، اصلاحات بنیادین را مطالبه نمایند. یکی از نتایج مباحث فکری که به واسطه ترقی اروپا در میان اعراب پدید آمد، تلقی تعارض میان دین و عقل، سنت (اصاله) و مدرنیته (معاصره)، دین و دولت و دین و علم بود.

پیشگامان سکولاریسم عرب

نخستین نخبگان سکولار شامل گروهی از اعراب مسیحی بود که در کالج پروتستان سوری آموزش یافته بودند و سپس در مصر سکنی گزیدند. چهره های مهم این گروه شبلی شمیل (۱۹۱۷-۱۸۵۰)، فرح آنطون (۱۹۲۲-۱۸۷۴)، جرجی زیدان (۱۸۶۱-۱۹۱۴)، یعقوب صوروف (۱۹۱۷-۱۸۵۲)، سلامه موسی (۱۹۵۸-۱۸۸۷) و نیکولا حداد (۱۹۵۴-۱۸۷۸) بودند. مجلات «المقتطف» و «الهلال» به ترتیب تاسیس شده در ۱۸۷۶ و ۱۸۹۲، مورد استفاده نویسندگان و متفکران وابسته به این گروه قرار می گرفتند. این افراد اهتمام خود را مصروف اعتلای عقایدی چون عشق به میهن و هم میهن فراتر از سایر تعلقات اجتماعی حتی ناشی از مذهب نمودند. این متفکران از طریق نوشته های فراوان خود موفق به تحکیم بنیان های سکولاریسم در جهان عرب شدند. ایشان ضمن ستایش اندیشه لیبرال فرانسه و انگلستان در قرون هجده و نوزده و تخطئه تسلط سنت بر ذهن آدمی، تاکید داشتند که خرد باید معیار عملکرد بشر قرار گیرد. آنها خواستار این بودند که جهت تحقق مدرنیزاسیون، تنها سنت های متناسب با این هدف باید حفظ شوند. هدف اصلی این روشنفکران فراهم کردن بنیان های دولتی سکولار بود که مسلمانان و مسیحیان بتوانند در آن با موقعیتی برابر مشارکت نمایند.

شبلی شمیل که پس از فارغ التحصیلی از کالج

پروتستان سوری جهت تحصیل در رشته پزشکی راهی پاریس شد، از آنجا که از طریق نوشته هایش در المقتطف برای نخستین بار نظریات داروین را به جهان عرب معرفی کرده، چهره ای سرشناس است. وی جزء جنبش اواخر قرن نوزدهم بود که علم را به عنوان کلیدی برای گشودن اسرار جهان و حتی صورتی از پرستش می دانست. او اعتقاد داشت که مذهب علم مستلزم اعلان جنگ به ادیان پیشین بود. از نظر وی از آنجا که مذهب از دلایل اختلاف بود، ایجاد یکپارچگی اجتماعی که برای جمعی خواهان بقا ضرورت داشت، شامل تفکیک دین از حیات سیاسی می شد. شمیل خاطر نشان ساخت که در حقیقت اروپا تنها زمانی قدرتمند و به راستی متمدن شده بود که جنبش رفرم و انقلاب فرانسه سلطه رهبران کلیسا بر جامعه را در هم شکسته بودند.

فرح آنطون (۱۹۲۲-۱۸۷۴) که در ۱۸۹۷ از طرابلس به قاهره مهاجرت کرد برای ترویج دیدگاه هایش بررسی زندگی و فلسفه ابن رشد را برگزید. وی به شکلی چنان گسترده تحت تاثیر آثار «ارنست رنان» بود که حورانی او را استاد آنطون می داند. آنطون معتقد بود که جدال بین علم و دین تنها با قرار دادن هر یک در حوزه شایسته خود قابل حل است. او کتاب خود را به «جوانه های نوین شرق، آن مردان خرد در هر اجتماع و هر دینی در مشرق زمین که خطر آمیزش بین دین و دنیا در جهان امروز را دریافته اند و آمده اند تا خواستار آن شوند که دین ایشان می باید در جایگاهی مقدس و مورد احترام قرار گیرد، تا اینکه به راستی قادر به اتحاد و با جریان تمدن جدید اروپایی همراه شوند، تا بتوانند خود را با آنها که منتسب به آن هستند سازگار سازند، پیش از آنکه [اروپا] از هر سو آنها را در برگیرد و تحت سلطه بیگانگان در آورد» تقدیم نمود. همانند شمیل و دیگر نویسندگان لبنانی آن دوره هدف آنطون برقراری بنیان های عقلانی دولتی سکولار بود که در آن مسلمانان و مسیحیان بتوانند در جایگاهی برابر مشارکت نمایند. تاکید آنطون بر اثبات بطلان آنچه وی «بخش غیر ضروری» نامید قرار داشت: یعنی انبوه قوانین. دومین شرط جهت برقراری

هدف

اصولی این روشنفکران فراهم کردن بنیان های دولتی سکولار بود که مسلمانان و مسیحیان بتوانند در آن با موقعیتی برابر مشارکت نمایند.

معادل دانست. در باب مسئله اقتدار عبده تاکید کرد که اقتدار حاکم، قاضی یا مفتی از نوع عرفی بود. وی شدیداً اعتقاد داشت که اجتهاد باید احیا گردد «چرا که مستحدثات و مسائلی که برای اندیشه اسلامی جدید هستند نیازمند توضیح اند.» عبده هوادار سیستم پارلمانی بود. او به دفاع از پلورالیسم پرداخت و این ادعاها که تکثرگرایی موجب تزلزل در وحدت امت می شود را با این استدلال که ملل اروپایی به این دلیل دچار تجزیه نشدند رد کرد. عبده نتیجه گیری کرد که «غایت این دو (اندیشه اسلامی و اندیشه مدرن) یکسان است. تفاوت تنها در روشی است که در جهت محقق ساختن هدف دنبال می کنند».

با این حال چند تن از شاگردان عبده همچون قاسم امین و احمد لطفی السید کاملاً و منحصرأ تحت تاثیر اندیشه وی قرار نگرفتند. ایشان تحت تاثیر پیشگامان مسیحی نحله تفکر سکولار قرار گرفته بودند و طرح بنیان های جامعه سکولاری را آغاز کردند که هر چند اسلام در آن مورد احترام بود اما نقشی بیش از حکمیت در قانون و سیاست نداشت. در جهت سازگاری اندیشه های سکولار با اسلام تا بدانجا پیش رفتند که تاکید عبده بر مشروعیت تنوع اجتماعی به یک تقسیم بندی بالفعل (de facto) میان دو حوزه مذهب و جامعه، هر یک با هنجارهای خاص خود بدل شد. قاسم امین (۱۹۰۸-۱۸۶۵) که به عنوان حامی حقوق زنان شهرت یافت، استدلال کرد که مشکل مسلمانان فقدان دانش است. وی تاکید کرد که پذیرش دانش اروپا بدون ورود به دایره بنیان های اخلاقی آن امید واهی است. به اعتقاد امین، این دو به شکلی پایدار با یکدیگر نسبت دارند و «بنابراین ما باید برای دگرگونی در همه وجوه زندگی خود مهیا شویم.» او معتقد بود که کمال مطلوب در گذشته یافت نمی شود بلکه تنها ممکن است ولو در آینده دور درک شود. در نظر وی راه نیل به کمال، علم بود. امین اصرار داشت از آنجا که اروپا در زمینه علوم پیشرفته ترین بود (و) از هر نظر جلوتر از مسلمانان قرار داشت، این عقیده که اروپائیان تنها به لحاظ مادی و نه اخلاقی دارای

سکولاریسم جدایی قدرت های دنیوی و معنوی بود: به این دلیل که تفکیک این دو قدرت در مسیحیت تساهل را در نزد مسیحیان به نسبت مسلمانان سهل الوصول تر ساخت. آنطون افزود که اگر در حال حاضر کشورهای اروپایی بیشتر اهل تساهل اند، این نه به خاطر مسیحی بودن آنها، بلکه به این علت بود که علم و فلسفه جزم اندیشی دینی را طرد کرده و تفکیک قدرت ها صورت گرفته بود. سلامه موسی (۱۹۵۸-۱۸۸۷) که وجوب تفکیک قلمرو دانش و قلمرو دین را لازم دانست، تاکید داشت که مذهب در نتیجه نفوذ نهادهای دینی و روحانیان، سرشت مترقی خود را تغییر داده و به بار سنگینی بدل شده بود. وی بر آن بود که اثبات کند ادیان موضع یکسانی در برابر آزادی اندیشه و رهایی ذهن دارند. او شدیداً اعتقاد داشت که «جامعه نمی تواند پیشرفت یا ترقی کند مگر اینکه نقش مذهب در خودآگاهی بشر محدود شود».

سکولاریست های مسلمان

نسل بعدی اندیشمندان سکولاریست عرب، اغلب پیروان محمد عبده (۱۹۰۵-۱۸۴۹) بودند. عبده به هنگام اصرار بر اصلاحات اعتقاد داشت که می باید یک سیستم حقوقی مدرن از درون شریعت و نه مستقل از آن ایجاد گردد و به جای تفکیک قائل شدن بین حکومت کنندگان و قانونگذاران، از مشارکتی برابر حمایت کرد. فراتر از همه، وی تاکید کرد که چالشی میان اسلام از سویی و منطق یا علم از سوی دیگر وجود ندارد. عبده تحت تاثیر وسعت عقب ماندگی در جهان عرب، افرادی که کورکورانه گذشته را سرمشق قرار دادند و با تجدد مخالفت ورزیدند، سرزنش کرد. او اعتقاد داشت که رابطه اسلام با دوران مدرن، موضوع بسیار سرنوشت سازی پیشاروی جوامع اسلامی است. عبده در تلاش برای تطبیق اندیشه های اسلامی با اندیشه های غربی استدلال کرد که مصلحت در اندیشه اسلامی با منفعت (utility) در اندیشه غربی مطابقت داشت. بدین سان، وی شورا را با دموکراسی و اجماع را با توافق عمومی (consensus)

□ عبده به هنگام اصرار بر اصلاحات اعتقاد داشت که می باید یک سیستم حقوقی مدرن از درون شریعت و نه مستقل از آن ایجاد گردد.

برتری هستند، صحیح نیست. احمد لطفی السید (۱۹۶۳-۱۸۷۲) عضو اصلی این گروه بود. اگر چه لطفی همکار صمیمی عبده بود اما اسلام در اندیشه وی نقشی جزئی ایفا می کرد. او نه مانند سید جمال افغانی نگران دفاع از اسلام و نه همچون عبده در صدد تقویت جایگاه قانون اسلامی به عنوان بنیان اخلاقی جامعه بود. دین، چه اسلامی یا غیر از آن، در اندیشه وی به عنوان یکی از عوامل سازنده جامعه مطرح می شد. الغای رسمی خلافت در ۱۹۲۴، در میان متفکران آن دوره مباحثه‌ای بر سر اهمیت خلیفه و واکنش مسلمانان را برانگیخت. علی عبدالرازق (۱۹۶۶-۱۸۸۸) تحصیلکرده الازهر و آکسفورد، با انتشار کتابی در سال ۱۹۲۵ که به یکی از جنجالی‌ترین آثار در تاریخ جدید اسلامی بدل گشت، به این مجادله وارد شد: «الاسلام و أصول الحکم: بحث فی الخلافة والحکومة فی الاسلام».

عبدالرازق ادعا کرد که چیزی تحت عنوان اصول سیاسی اسلام وجود نداشت، اعتقاد بر این بود که نظریه فوق اساساً از آرای نویسندگان غیرمسلمان درباره اسلام استخراج شده است. در سال‌های بعد اثر عبدالرازق منبع اصلی تمهیدات سکولاریست‌ها در مبارزه سخت علیه اعتبار قانون اسلامی یا شریعت بوده است. این کتاب، اندیشه رد تفاسیر رایج را باب کرد و آنها را با جایگزینی نظریات جدیدی که غالباً بر پایه آرا و نوشته‌های شرق‌شناسان درباره اسلام قرار داشت، دستخوش دگرگونی ساخت.

اسلام و سکولاریسم

پیشگامان سکولاریسم عرب به سبب قرار دادن اصول افکارشان بر پایه شماری مفروضات نادرست، مورد انتقاد اندیشمندان اسلامی معاصر هستند. اسلام به مسیحیت تشبیه شد و مسلم فرض شد که دیگر ادیان عیناً می‌توانند، یا حتی باید به حوزه معنوی زندگی آدمی محدود گردند. چنین پنداشته شد که اسلام دارای یک اقتدار معنوی یا طبقه روحانیونی است و باید از دخالت در امور دنیوی نهی گردد. پنداره تقابل اسلام با منطق یا علم

صرفاً منتج از بستر اروپایی مسیحی بود. این پیش فرض که اسلام و مسیحیت مواضع مشابهی در برابر آزادی اندیشه و رهایی ذهن دارند منجر به این نتیجه‌گیری شد که بدان‌سان که رهایی اروپا از نفوذ مذهب در حکم پیش درآمد ترقی بود، اعراب نیز به محدود شدن اسلام نیاز داشتند. از این گذشته، از آنجا که تمایز واضحی بین سکولاریزاسیون و مدرنیزاسیون مشخص نشد، غربی‌سازی به عنوان یگانه راه مدرنیزاسیون معرفی شد. متفکران اسلامی اعتقاد دارند که سکولاریسم عرب علیه اسلام اعلان جنگ می‌کند، دینی که شاید به نوعی متفاوت از دیگر ادیان، زندگی معتقدان خود را شکل می‌دهد و تحت نفوذ دارد. دینی که ارزش‌ها و اصول آن آزادی نوع بشر، برقراری عدالت و برابری، تشویق پژوهش و نوآوری و تضمین آزادی اندیشه، بیان و نیایش را در نظر دارد. در نتیجه این مطلب حاکی از آن است که در مجموع سکولاریسم در جهان اسلام ضرورت ندارد. مسلمانان می‌توانند بدون بنای دیواری میان ارزش‌های دینی و حیات دنیوی به پیشرفت و توسعه دست یابند. همچون تجددگرایان مسلمان قرن نوزدهم مانند رفاعة الطهطاوی (۱۸۰۱-۷۳)، خیرالدین التونسی (۱۸۱۰-۹۹)، جمال‌الدین افغانی (۱۸۳۸-۹۷)، عبدالرحمان کواکبی (۱۹۰۲-۱۸۵۴) و محمد عبده (۱۹۰۵-۱۸۴۹) بسیاری از اندیشمندان اسلامی معاصر عقیده دارند که زیربنای علمی و تکنولوژیک تمدن مدرن غربی قابل تبدیل به مقوله‌های علمی و عملی‌اند که مسلمانان می‌توانند بدون اینکه مجبور به از کف دادن هویت فرهنگی خود باشند، آنها را بیاموزند و کسب منفعت نمایند. اگر چه برخی سکولاریست‌های عرب معاصر بر این عقیده که اسلام متفاوت و بی‌همتاست، تاکید می‌کنند، اما در پی ارائه تفسیر خود از اهداف اسلام هستند. به گفته حسین امین، در برابر ستیز درازمدت میان علم و اختناق یک کلیسای قدرتمند، اسلام هیچ‌گاه شاهد چنین تقابلی نبود. وی تاکید می‌کند «معهداً در اسلام دستگاه کلیسا و یک سلسله مراتب روحانی وجود نداشت و ندارد. در قرآن تفاوتی میان امور دنیوی و معنوی قرار نگرفت. در قرآن هیچ مخالفتی با خیر زمینی و دنیوی

✓ در نتیجه این مطلب است که در مجموع سکولاریسم در جهان اسلام ضرورت ندارد. مسلمانان می‌توانند بدون بنای دیواری میان ارزش‌های دینی و حیات دنیوی به پیشرفت و توسعه دست یابند.

اکثریت دفاع کرده‌اند، زیرا به زعم ایشان اکثریت نمی‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

مشخص شده که سکولاریسم مورد نظر سکولاریست‌های عرب، مغایر اسلام است. اگر چه سکولاریسم در غرب به اقتضای ماهیت مذهب در آنجا قابل پذیرش بود، اما در جهان اسلام به کلی فاقد ضرورت است. مسلمانان می‌توانند بدون ایجاد دیواری میان ارزش‌های مذهبی و حیات دنیوی خود به ترقی و پیشرفت دست یابند. سکولاریزاسیون جوامع مسلمان، هر چند کوتاه مدت، تنها از طریق اعمال فشار مانند استفاده از حکومت‌های استبدادی امکان پذیر بوده است. سکولاریسم به وسیله طرفداران خود به یک دین مبدل شد و آنها برای خود اقتداری بسیار شبیه به کلیسای قرون وسطا ایجاد کردند. علت شکست سکولاریسم، اگر چه سکولاریست‌ها به پذیرش عقیده مردم از طریق انتخابات آزاد دموکراتیک بود. نتایج انتخابات برگزار شده برای مجلس، شهرداری یا اتحادیه‌های تجاری تا حال حاضر، آشکارا نشان می‌دهند که سکولاریست‌ها جایگاهی در میان توده‌ها ندارند. چالش اصلی در برابر سکولاریست‌ها تعهد اسلام‌گرایان به ارزش‌های دموکراسی، پلورالسیم، آزادی‌های مدنی و حقوق بشر بوده است که سکولاریست‌های معاصر عرب اگر چه ادعای حمایت از این ارزش‌ها را دارند ولی از محترم داشتن آنها عاجزند.

نیست و در اسلام هیچ اقتدار مذهبی در جهت انقیاد نهادهای دنیوی پایه‌گذاری نشد. با این حال او اصرار دارد که اسلام طبقه یا کاستی (caste) پیچیده و قدرتمند از مفسران شریعت را پدید آورد که قادر به هدایت جماعت مؤمنین مطابق خواست خود است، چنانکه زمانی روحانیت مسیحی در قرون وسطی اینگونه بود. شریعت، مجموعه قوانین و مقرراتی که بدون آن اسلام مفهوم خود را از دست می‌دهد، نخستین هدف سکولاریست‌ها بوده است. برخی به طور کلی موجودیت آن را نفی می‌کنند، بعضی منشاء الهی آن را منکر می‌شوند و گروهی بر این باورند که ایشان حق دارند شریعت را به صورتی که خود شایسته می‌دانند، تفسیر نمایند. به عنوان مثال عقیده‌ای شایع، هر چند باورنکردنی، در میان سکولاریست‌های مصر این است که شریعت مورد نظر علما و جنبش‌های اسلامی، با جامعه مصری بیگانه و حاصل نفوذ سعودی‌ها بر کارگران مهاجر مصری است. با توجه به اینکه استدلال سکولاریست‌ها مورد اقبال عموم مصریان قرار نگرفت، بعضی مدافعان سکولاریسم در مصر حتی از عدم بلوغ مردم مصر و در نتیجه رد نظرخواهی از آنان بحث کرده‌اند. بحث‌های مشابهی توسط سکولاریست‌های سایر کشورهای عربی برای توجیه ممانعت از فرآیند دموکراتیک، هر گاه که پیروزی اسلام‌گرایان محتمل بود، مطرح شده است. برخورد ایشان در قبال لغو انتخابات قانونی الجزایر مبین این مطلب است. پیروزی «جبهه نجات اسلامی» (FIS) نشانه‌ای آشکار بود که اکثریت مردم الجزایر پس از سه دهه تحمیل سکولاریزاسیون خواستار دگرگونی بودند. انتخابات آزاد دموکراتیک ثابت کرده است که سکولاریزاسیون فاقد پایگاه مردمی در میان توده‌ها است. سکولاریست‌های امروزی از بیم شکست، با ادعای دفاع از دموکراسی در برابر دشمنان آن، به مداخله ارتش متوسل شدند. زمانی که تانک‌ها صندوق‌های آرا را در هم شکستند و هزاران شهروند دستگیر و در اردوگاه‌های صحرايي زندانی شدند، سکولاریست‌ها تسلی یافتند. آنها مدعی شدند که از دموکراسی در برابر

□ اگر چه سکولاریسم در غرب به اقتضای ماهیت مذهب در آنجا قابل پذیرش بود، اما در جهان اسلام به کلی فاقد ضرورت است.

پی‌نوشت:

- ۱- این مقاله از روزنامه شرق نقل شده است.
- ۲- مدیر مؤسسه اندیشه سیاسی اسلامی، لندن.